



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۰/۰۴

محمد محق

سنگسار از منظر درون‌دینی، سنگربندی موافقان و مخالفان

سنگسار درست است یا نادرست؟ این پرسشی است که بر سر آن دعوای حادی جریان دارد. سنگسار به مثابه کیفی برای زنان و مردان متاهلی که مرتکب زنا می‌شوند، موضوعی به شدت مناقشه برانگیز است. درگیری بر سر مشروعیت و عدم مشروعیت درون‌دینی سنگسار، به همان اندازه داغ است که بر سر درستی یا نادرستی عقلانی، و حسن و قبح عرفی آن.

اگر از منظر بیرون‌دینی به این موضوع بپردازیم باید به فلسفه اخلاق مراجعه کنیم و ببینیم که مبنای زشتی و زیبایی اعمال آدمی چیست؟ این اعمال در چه شرایط تاریخی و فرهنگی، و نیز در چه شرایط روحی و جسمی، نیکو یا زشت می‌شوند؟ آزادی‌های فردی آدمی از کجا می‌آید و تا کجا گسترده می‌شود؟ مرز حقوق و اخلاق چگونه تعیین می‌شود؟ رابطه فرد با جامعه چگونه سامان می‌یابد و چه بده‌بستان‌هایی میان آنها برقرار می‌گردد؟ دولت و نهادهای رسمی در چه اموری حق دخالت دارند و در چه اموری ندارند؟ چه اعمالی قابل کیفر هستند و نوعیت کیفر آنها با چه موازینی تعیین می‌شود؟ و بسیاری پرسش‌های دیگر که به کمک دانش‌های مختلف و با استدلالی صرفاً عقلانی قابل بحث و گفتگو هستند.

در جوامعی که هنوز در عصر سنت‌های گذشته زندگی میکنند و مفاهیم دنیای مدرن در آنها راه نیافته، و اگر راه یافته بسیار رقیق و کم دامنه است، جایی به استدلال عقلانی محض نیست و اساساً عقل خودبنیادی وجود ندارد که بتواند از عهده بحث‌های پیچیده نظری بدر آید.

در جوامع با مرجعیت‌های دینی، لازم است بحث‌های درون‌دینی با دقت و ضابطه‌مندی بیشتر و کندو-کاو عمیقتری به میان آید، تا دینداران سنتی که مفاهیم مدرن را به رسمیت نمی‌شناسند، بتوانند به چارچوبی نظری برای فهم قضیه نزدیک شوند و از جدل عقیم نجات پیدا کنند.

در این نوشته، نگارنده می‌خواهد دلایل درون‌دینی طرفداران سنگسار و مخالفان آن را از نظر بگذراند، تا خواننده بتواند پاسخ برخی از پرسش‌ها را پیدا کند، از جمله اینکه آیا حکم سنگسار از احکام قطعی دین است یا خیر؟ و آیا انکار آن موجب بیرون شدن از دایره دین و افتادن به دامن کفر می‌گردد؟ و اینکه آیا کوتاه آمدن از اجرای حکم سنگسار زبانی به دیانت مردم دارد؟ و آیا به اجرا گذاشتن آن به معنای کمر بستن به فریضه‌های الهی است که باید به هیچ قیمت از آن کوتاه نیامد؟

وقتی که قرار باشد پایه دینی یک حکم بررسی شود، طریقه متعارف و قابل قبول مذاهب اسلامی این است که، به ترتیب اهمیت و اعتبار، نخست به قرآن مجید مراجعه میشود تا دیده شود که آیا در آن باره به صراحت یا به شکل تلویحی و ضمنی فرمانی صادر کرده است یا خیر. از این نظر قرآن جایگاهی منحصر به فرد دارد، و همه مذاهب اسلامی به این باور هستند که هیچ منبع دیگری هم‌سنگ قرآن تلقی نمی‌گردد، به استثنای سلفی‌ها که حدیث را هم‌ردیف قرآن تلقی می‌کنند. اگر در قرآن چیزی وجود نداشت، به احادیث و سنت ثابت پیامبر اسلام (ص) مراجعه میشود، با تفکیک میان سنت متواتر و غیر متواتر، و اگر در آنجا هم چیزی وجود نداشت نوبت به اجماع میرسد تا دیده شود که آیا اتفاق نظری کلی میان امت در باره آن وجود داشته است یا نه، و در پایان به ادله فقهی دیگری مانند قیاس، استحسان، استصحاب، مصلحت مرسله، سد ذریعه، اقوال صحابه، عمل اهل مدینه، و شرایع پیشین مراجعه خواهد شد.

اگر پس از بررسی یک موضوع دیده شود که در قرآن مجید یا احادیث متواتر نبوی حکم آن به صراحت وجود دارد و این حکم دچار هیچ ابهامی نیست که آن را قابل تأویل سازد، آن حکم جنبه قطعی پیدا میکند. در آن صورت هیچ

فرد مومنی حق مخالفت با آن را به خود نمی دهد، و اگر فرضاً مخالفتی نشان دهد با ایمان خود بازی می کند. قرآن مجید میگوید: "نه، سوگند به پروردگارت که ایمان ندارند مگر آنگاه که در مشاجرات میان خویشان تو را به داوری گیرند و سپس در دل‌های شان ناخرسندی از بابت حکمی که کرده‌ای احساس نکنند و کاملاً تسلیم باشند" (سوره نساء، آیه 65).

همه احکام دیگر، سوای آنچه در بالا گفته شد، از هر منبعی که به دست آمده باشد، چه سنت غیر متواتر نبوی، چه اجماع، چه قیاس و چه سایر ادله یاد شده، احکام ظنی هستند، و در نتیجه، از خطا مصنون نیستند، و چون ظنی هستند، احتمال دارد که نظر شارع همان باشد، همچنانکه احتمال دارد نباشد.

حال، اگر از این حیث ببینیم، شاید تنها نقطه مورد اجماع در باره حکم رجم این باشد که هیچ حکمی در قرآن مجید در باره آن نیست، و همه مسلمانان بدون استثنا بر آن اتفاق دارند.

لفظ رجم و مشتقات آن در قرآن آمده است اما غالباً در دو سیاق، یکی در زمینه تهدید پیامبران از سوی اقوام بیایمان شان، و دوم در سیاق دور راندن شیاطین از راه یافتن به آسمان برای دستیابی به اخبار غیبی. در اکثر این موارد کلمه رجم به معنای تَضْمُنُّ آن یعنی طرد و راندن به کار رفته است. مثلاً کلمه رجم، در جمله اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، به معنای رانده شده و مطرود است نه سنگسار شده. با آنکه کلمه رجم و مشتقات آن بارها در قرآن آمده، اما هیچ‌گاه در سیاق حکم زنا مطرح نیامده است، و همچنان، سخن از زنا نیز بارها در قرآن به میان آمده، اما هیچ‌گاه حکم سنگسار برای آن نیامده است.

موضع قرآن در برابر زنا از همان آغاز، هماهنگ با دیگر ادیان آسمانی، حتی از دوران مکی که نوبت به تشریح احکام نرسیده بود، موضعی روشن بوده است و احکام مربوط به آن نیز به صورت واضح در مراحل و مناسبت‌های مختلف ارائه شده است:

- در نخست، در ستایش مومنان، به صورت جمله خبری، گفته است که آنان از زنا اجتناب میکنند (فرقان: 68).
- در مراحل بعدی، به صورت جمله انشائی، گفته است که باید از زنا اجتناب کنند و از نزدیک شدن به آن بپرهیزند (اسراء: 32).

- در یک مرحله گفته است که کنیزان خود را نباید به خاطر کسب سرمایه به تنفروشی و ادار کنید (نور: 33).
- در جایی گفته است که باید زنان زناکار در خانه‌ها حبس شوند و بر آزادیهای آنان محدودیت وضع شود (نساء: 15).

- در یک نوبت گفته است که اگر زن در حالت گذراندن عده طلاق بود، نفقه‌اش بر عهده شوهر است، مگر اینکه مرتکب زنا شود، که در این صورت شوهر میتواند او را از خانه اخراج کند (طلاق: 1).

- در باره زنی که شوهرش فوت شده گفته است نباید از سوی خانواده شوهر به چشم میراث نگریسته شده و از ازدواجش جلوگیری شود، مگر اینکه آن زن مرتکب زنا گردد، که در این صورت حکمش فرق میکند (نساء: 19).
- در نهایت در باره کیفر نهایی و قطعی زنا گفته است که باید مردان و زنان زناکار شلاق زده شوند، و شمار شلاقها صد تا تعیین کرده است (نور: 2).

- اگر کنیزی ازدواج کرده مرتکب زنا شود کیفری که باید به او داده شود به اندازه نیم کیفری است که برای فرد آزاد در نظر گرفته شده است (نساء: 25).

- اگر مردی زنا را به زنا متهم کند، و چهار شاهد برای ادعای خود نداشته باشد، راه اثبات ادعا و نیز راه دفاع زن از خود، سوگند خوردن است (نور: 9).

- اگر زنان پیامبر مرتکب این عمل شوند عقوبت شان دو برابر عقوبت مسلمانان عادی خواهد بود (احزاب: 30).
- ازدواج با زنان و مردان زناکار برای مومنان پاکدامن ممنوع اعلام شده است مگر اینکه طرف مقابل هم از همان قماش مردم باشد (نور: 3).

چنانکه میبینیم تقریباً همه احکام مربوط به زنا و زناکاران با دقت و وضوح خاصی بیان گردیده است، اما به سنگسار زناکاران که به قتل آنان منتهی میشود هیچ اشارهای نشده است، و این مهمترین ایرادی است که بر حکم سنگسار وارد می گردد.

طرفداران سنگسار در پاسخ به این ایراد میگویند که حکم سنگسار هم به قرآن، هم به سنت، و هم به اجماع ثابت شده است. منظور شان از قرآن البته این نیست که هم اکنون در قرآن موجود میان مسلمانان حکم صریحی در باره آن وجود دارد، چونکه چنین ادعایی ممکن نیست، بلکه منظور شان دو چیز است، یکی آیاتی که به طور کلی به فرمانبردن از پیامبر اسلام (ص) توصیه کرده و پیروی از سنت او را الزامی دانسته است، و دیگری اشاره شان به آیاتی است که میگویند وجود داشته اما منسوخ شده است، بدون اینکه حکم آنها از بین رفته باشد. آنان برای اثبات ادعای خود به این روایت استناد میجویند که امام مالک در کتاب خویش مؤطا آورده است: "سعید بن مسیب گفته است که وقتی عمر بن خطاب از حج برگشت و به مدینه رسید برای مردم سخنرانی کرد و گفت: ای مردم، سنت ها را به شما تعیین کردم و فرض ها را معلوم نمودم و راه واضح را به شما نشان دادم.. سپس دستانش را بهم کوبید و گفت

هان! مواظب باشید که مردم را به چپ و راست گمراه نسازید، و باز متوجه باشید که مبدا بخاطر آیه رجم به هلاکت برسید. مبدا کسی بگوید که در کتاب خدا دو حد دیده نمیشود. همانا هم پیامبر خدا ص سنگسار کرد و هم ما سنگسار کردیم، و سوگند به آن کس که جانم در دست اوست اگر مردم نمیگفتند که عمر بن خطاب در کتاب خدا چیزی افزوده است هر آینه این را در قرآن مینوشتیم: "اگر پیرمردی یا پیرزنی زنا کردند پس سنگسار شان کنید" چراکه ما آن را خواندیم.. این روایت را هم امام مسلم آورده است و هم شماری دیگر از محدثان.

طبق این روایت، آیه‌ای در قرآن وجود داشته که عبارت عربی آن این بوده است: "الشیخ و الشیخة إذا زنيا فارجموهما البتة نکالا من الله و الله عزیز حکیم". آنان این آیه ادعایی را مبنای قرآنی استدلال خود نشان می‌دهند. اما چون این استدلال شان متکی به روایتی است که جای اما و اگر در باره آن زیاد است، برای اثبات حکم سنگسار، بیشتر به احادیث و روایات روی می‌آورند، از جمله این روایات:

- بخاری از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که کسی از قبيلة اسلم به نزد پیامبر اسلام (ص) آمد و گفت که زنا کرده است و چهار بار این گواهی را داد، پس رسول خدا فرمان داد که او را سنگسار کنند، و او متاهل بود، و در روایات دیگری آمده است که نام این شخص معز بن مالک بود. همین روایت از زبان ابن عباس به این گونه نقل شده است: "هنگامی که معز بن مالک به نزد پیامبر (ص) آمد، آن حضرت به او گفت که شاید بوسیده باشی، یا دست زده باشی یا نگاه کرده باشی، گفت نه ای پیامبر خدا، آن حضرت گفت: "آیا او را گاییدی؟" بدون اینکه از آن به کنایه یاد کرده باشد، و در آن وقت بود که امر به سنگسار او کرد". (در متن روایت آمده است: "أ نکتها؟" که معنایش همان است، و بخاطر تاکید راوی بر عدم استفاده از کلمات کنایه، ناچار شدم من نیز ترجمه اصل کلمه را بگذارم، تا به روح روایت لطمه ای وارد نشود، هر چند برخی منتقدان بر روایت بخاری از همین جهت خرده گرفته و گفته‌اند که از شخصی مانند پیامبر اسلام ص بعید است که چنین کلمه‌ای را به این شکل به کار برده باشد!).

- مسلم همان روایت را از قول بریده بن سلیمان نقل کرده و آورده است که شخص سنگسار شده معز اسلمی بوده است.

- روایتی را مسلم در باره زن مشهور به غامدیه، آورده است که خودش به زنا اعتراف می‌کند و سپس، بعد از اینکه بجهانش را به دنیا می‌آورد و او را از شیر جدا می‌کند، بر می‌گردد و سنگسار می‌شود.

- حدیث دیگری را مسلم از عبادة بن صامت نقل کرده است که پیامبر اسلام (ص) گفت: "بگیرید از من، بگیرید از من، خداوند برای زنان زناکار راهی نشان داد، باکره در مقابل باکره صد شلاق و یک سال تبعید، و همسر در مقابل همسر صد شلاق و سنگسار."

- همچنان بخاری از ابوهریره و زید بن خالد جهنی روایت کرده است که یک شخص صحرا نشین، همراه با شخصی دیگر، به نزد پیامبر اسلام آمد و گفت ای پیامبر خدا در میان ما به کتاب خدا داوری کن. طرف مقابل گفت درست می‌گویند در میان ما به کتاب خدا داوری کن. صحرا نشین گفت پسر من مزدور این شخص بوده و با زنش زنا کرده است، و به من گفتند باید پسر من سنگسار شود، من هم صد گوسفند و یک جوجه شتر را دادم تا او را نجات دهم. اهل علم گفتند که پسر من باید صد شلاق بخورد و یک سال تبعید شود، پیامبر خدا (ص) گفت: "من در میان شما به اساس کتاب خدا داوری می‌کنم: جوجه شتر و گوسفندانت به تو برگردانده می‌شود، و پسر من صد شلاق می‌خورد با یک سال تبعید" آنگاه به کسی بنام انیس گفت: "برخیز و برو زن این شخص را سنگسار کن" پس او رفت و سنگسارش کرد.

- بخاری روایت کرده است که حضرت علی در دوران خلافت خود زنی را در روز جمعه بخاطر زنا سنگسار کرد و آن را سنت پیامبر اسلام خواند.

- روایت دیگری را بخاری و مسلم نقل کرده‌اند که یهودیان به نزد پیامبر اسلام آمدند تا در باره مرد و زنی که زنا کرده بودند در میان شان داوری کند، و آنان حکم سنگسار را که در نزد خودشان در تورات وجود داشت پنهان کرده بودند، اما عبد الله بن سلام به آنان نشان داد که در تورات حکم سنگسار وجود دارد، و پیامبر (ص) هم بر همان اساس حکم صادر کرد.

- روایت دیگری را هم بخاری از عمرو بن میمون نقل می‌کند که گفته است: "در زمان جاهلیت یکی از بوزینگان زنا کرده بود، دیگر بوزینگان بر او گرد آمدند و سنگسارش کردند، و من نیز با آنان او را سنگسار کردم." این‌ها، مهم‌ترین روایت‌های مورد استناد برای اثبات حکم سنگسارند، و روایت‌های دیگری که در این باب آمده است همه کم و بیش تکرار همین موارد است، گاه با اندکی تفاوت در لفظ یا سند.

آخرین استدلال طرفداران سنگسار علاوه بر اتکا به روایت‌های گذشته این است که حکم سنگسار مورد اجماع علما نیز قرار گرفته، چنانکه نووی گفته است: "علما اجماع کرده‌اند بر وجوب صد شلاق برای زناکار مجرد و بر سنگسار برای زناکار متاهل، و با این مخالفت نکرده است مگر آنچه که قاضی عیاض و دیگران از خوارج حکایت کرده‌اند." منتقدان و مخالفان حکم سنگسار به دلایل بالا پاسخ داده‌اند. استدلال آنان به این گونه است:

حفظ زندگی و فلسفه حدود: فلسفه حدود شرعی مبتنی است بر دفع حد و سقوط آن به محض وجود شبهه‌ای، بر اساس قاعده فقهی مشهور "الحدود تندری بالشبهات". هیچ شبهه‌ای بالاتر از این نیست که در باره موضوعی که به قتل نفس آدمی می‌انجامد آیه‌ای وجود نداشته باشد، اما در باره احکام پایین‌تر از آن، آیات متعدد و واضح وجود داشته باشد. این در حالی است که کفر قتل در درجات بالاتری نسبت به سایر عقوبت‌ها قرار می‌گیرد، و بنا به رویکرد بسیار قاطع قرآن مجید در قبال حیات آدمی و حفظ جان انسان، بعید به نظر می‌رسد که چنین حکمی را مسکوت بگذارد. این موضوع مهم‌ترین نقطه ضعف طرفداران سنگسار است که از سوی مخالفان مطرح و موضع آنان به پرسش گرفته می‌شود.

نسخ لفظ و بقای حکم: اینکه لفظ آیه‌ای منسوخ شود اما حکم آن باقی بماند نه تنها مورد اجماع علما نیست، بلکه هم در میان معاصران و هم در میان قدامت‌محل مناقشه بوده و با آن مخالفت شده است و عده‌ای آن را نظریه‌ای بی معنا خوانده‌اند، چراکه اعتبار یک حکم مبتنی بر بقای آن در متن قرآن است، و می‌گویند چه معنایی دارد که حکم باقی بماند در حالی که لفظش بدون دلیل برداشته و منسوخ شود. اگر حکمتی در نسخ لفظ و ابقای حکم باشد در امور خفیف‌تر یاد شده است نه در موردی که از همه آنها مهم‌تر است و به زندگی انسان تعلق دارد.

رکاکت الفاظ: آیه‌ای که ادعا می‌شود در قرآن وجود داشته و منسوخ شده است از نظر رکاکت الفاظ در حدی است که با آیات قرآنی تناسبی ندارد، بلکه نشانه‌هایی از ساختگی بودن در آن به چشم می‌خورد. مثلاً کلمه شیخ و شیخه که در آن آمده است، خلاف فصاحت عربی است، در قرآن مجید هرگاه سخن از زن پیر بوده از آن به عجز تعبیر شده است و هیچگاه نه آیات قرآن، نه احادیث نبوی و نه سخنان فصیحی عرب کلمه شیخه را به کار برده است. ظاهراً این عبارت از روی آیه مربوط به حکم سرقت ساخته شده است، آن آیه این است: "السارق و السارقة فاقطعوا أيديهما نکالا من الله و الله عزیز حکیم". (سوره مائده: 38). عبد الرحمن جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می‌گوید: "آنچه بخاری به صورت معلق نقل کرده است که گویا در کتاب خدا بوده و سپس لفظش برداشته شده و حکمش باقی مانده است، یعنی عبارت الشیخ و الشیخة إذا زنی.. من هیچ شکی ندارم که هر کس به مجرد شنیدن آن یقین می‌کند که سخنی ساختگی است و در کنار کلام الهی که به اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد هیچ ارزشی ندارد". (الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج 4، ص 257).

تخصیص عام: وقتی که در قرآن گفته شده است "الزانیة و الزانی فاجلدوهما مائة جلدة" این آیه عام است و شامل هر شخص زناکار می‌شود بدون تفکیک میان مجرد و متاهل. خاص ساختن یک آیه قطعی بر اساس یک روایت ظنی، نادرست است. این موضوع از قدیم میان فقها و مجتهدین محل مناقشه بوده است، خصوصاً امام ابوحنیفه و فقهای اهل رأی تخصیص عام با خبر واحد را جایز نمی‌دانسته‌اند. امام فخرالدین رازی در تقریر نظر مخالفان سنگسار می‌گوید: "آیه اقتضا دارد که همه زناکاران شلاق بخورند، اما اینکه با استناد به خبر واحد یک آیه عام مورد تخصیص قرار بگیرد ناروا است، زیرا کتاب خدا قطعی است، در حالی که خبر واحد قطعی نیست، و معلوم است که قطعی بر غیر قطعی ترجیح دارد". (فخر الدین الرازی، التفسیر الکبیر، ج 23، ص 305).

راه چاره توبه است: در سوره نساء گفته شده است "و آن عده از زنان شما که مرتکب عمل فحشا می‌شوند چهار شاهد از میان خود بر آنان بیاورید. اگر شاهدان گواهی دادند آنان را در خانه حبس کنید تا آنگاه که مرگ آنان را دریابید و یا خداوند راهی برای شان نشان بدهد" از نظر مخالفان سنگسار، منظور از راهی که خدا نشان بدهد در اینجا توفیق توبه است که اگر نشانه صلاح شان نمایان شد پس به زندگی عادی بر می‌گردند.

نصف کردن رجم ممکن نیست: در سوره نساء گفته است کنیزان خود را به شوهر بدهید، سپس افزوده است که "اگر آنان بعد از ازدواج مرتکب زنا شدند، عذاب آنان به اندازه نصف عذاب زنان آزاد است" اگر عذاب زنان آزاد، بعد از ازدواج، سنگسار و قتل باشد چگونه ممکن است این عذاب نصف شود و بر کنیزان متاهل اجرا گردد؟

حرف تعریف ال: در سوره نور گفته است که اگر مردی زنش را متهم به زنا کرد و شهادی برای ادعای خود نداشت، زن با سوگند خوردن می‌تواند خود را از عذاب برهاند. همچنان، برای زنان پیامبر گفته است که اگر آنان مرتکب عمل فحشا شوند عذاب شان دو برابر دیگران خواهد بود. در هر دو مورد، کلمه عذاب با حرف تعریف "ال" مشخص شده است، که اشاره به عذاب مورد ذکر در آیه شلاق است، و جز این عذاب دیگری در باره زنا در قرآن وجود ندارد که این کلمه معرف به آن ارجاع داده شود.

نهی از ازدواج با زناکاران: وقتی در سوره نور گفته است که مردان مومن با زنان زناکار و زنان مومن با مردان زناکار ازدواج نکنند، نشانه این است که حکم آنان قتل و سنگسار نیست، زیرا با کسی که کشته شود امکان ازدواج نیست تا از آن نهی صورت بگیرد.

تناقض روایات: روایت‌هایی که در باره سنگسار آمده دچار تناقضند. در یک جا تنها سنگسار آمده است، در یک جای دیگر شلاق زدن همراه با سنگسار آمده است، و در جایی تنها زدن خفیف آمده است، و حتی در جاهایی زدن نیز نیامده است. مثلاً در حدیث حجة الوداع آمده است که پیامبر اسلام (ص) گفت: "ای مردم، همانا زنان شما بر شما حقی دارند، و شما بر آنان حقی دارید، حق شما بر آنان این است که نگذارند کسی دیگر در بستر شما بخوابد، و کسی را که شما راضی نیستید اجازه ندهند به خانه شما داخل شود مگر با اجازه شما، و مرتکب عمل فحشای آشکار (زنا)

نشوند، چراکه در آن صورت خداوند اجازه داده است تا آنان را حبس کنید، و از همبستری با آنان خودداری بورزید و آنان را بزیند، اما نه زدنی شدید، اما اگر آنان از آن کارها دست کشیدند و از شما اطاعت کردند، در آن صورت نفقه خوراک و پوشاک شان بر شما است که به طریقه نیکو پردازید... " به همین شکل در روایتی دیگر در صحیح بخاری آمده است که کسی به نزد پیامبر اسلام آمد و اعتراف به زنا کرد و از او خواست که حد را بر او جاری کند، آن حضرت از او روی گردانید و به سخنش توجهی نشان نداد تا وقت نماز رسید و نماز ادا شد، آن گاه مرد دوباره آمد و خواهان اقامه حد بر خود شد، پیامبر (ص) به او گفت "آیا هم اینک با ما نماز نخواندی؟" گفت چرا خواندم. پیامبر فرمود "همانا خداوند تو را بخشیده است."

احتمال اجتهاد: از قراین معلوم می‌شود که اگر رجمی اتفاق افتاده باشد، قبل از نزول حکم آن در قرآن مجید، و بر اساس اجتهاد آن حضرت بوده است. چنانکه ایشان در باره اسیران بدر اجتهاد کرد، اما بعدا قرآن مجید حکم دیگری صادر و اجتهاد ایشان را لغو ساخت. احتمال اجتهاد از این جهت قوت می‌گیرد که در سال‌های نخستین هجرت به مدینه که هنوز روابط مسلمانان با یهودیان به تیرگی نکشیده بود، در مواردی که حکم مشخصی در شریعت اسلام وجود نداشت، آن حضرت برخی از احکام رایج در شریعت یهود را عملی می‌کرد، مانند نماز گزاردن به طرف بیت المقدس و روزه گرفتن روز عاشورا، تا زمانی که حکمی قرآنی به صراحت در آن باره نازل می‌شد و حکم اقتباس شده از شریعت یهود را ملغی می‌ساخت. به همین دلیل، بعدها در دوران شکل‌گیری علم اصول فقه یکی از منابع ثانوی برای احکام شرعی "شراعی من قبلنا" شناخته شد و برای آن قواعدی در این علم وضع گردید. بنا بر این، در باره رجم هم چنین احتمالی وجود دارد، چراکه در روایت بخاری از صحابی عبد الله بن ابی اوفی نقل شده که گفته است: "پیامبر (ص) ماعز و زن غامدیه را سنگسار کرد، اما ما نمی‌دانیم که آیا این سنگسار قبل از نزول آیت شلاق بوده است یا بعد از آن."

عدم اجماع: ادعای اجماع علمای امت بر حکم سنگسار هم ثابت نیست. زیرا از میان قدامت دست کم دو فرقه از مسلمانان، خوارج و معتزله از آن جمله ابراهیم بن سيار فقیه نامدار معتزلی با آن مخالف بوده‌اند (ابن عبد البر، الاستنکار، ج 7، ص 479) از میان معاصران شمار فراوانی از دانشمندان هستند که با توجه به دلایل یاد شده حکم سنگسار را بی پایه و خلاف شریعت اسلام می‌دانند، و در میان آنان چند چهره نامدار اسلامی را نیز می‌توان یافت مانند شیخ محمد ابوزهره، طه جابر العلوانی، حسن الترابی، جمال البنا، مصطفی محمود، احمد مفتی زاده، ناصر سبحانی، احمد صبحی منصور، مصطفی الزلمی، محمد شحرور، نصر حامد ابوزید، و عبد الله العلابلی. با توجه به دلایل هر دو طرف، می‌توان دست کم به این نتیجه رسید که:

- یک) موضوع حکم سنگسار یک موضوع اختلافی است، و هر دو گروه موافق و مخالف دلایلی برای اثبات دیدگاه خود دارند.

- دو) اگر چه آیات قابل تاویل‌های مختلف هستند و هر یک از طرفین کوشیده است تاویل‌هایی به نفع نظریه خود بر آیات مورد استدلال ارائه کند، اما رویهم‌رفته نظر مخالفان سنگسار از پشتوانه‌های قرآنی بیشتری برخوردار است.

- سه) اگر به روایات برگردیم هر دو طرف دلایلی به شکل مساوی برای نظریه خود دارند. در میان روایاتی که هر یک از طرفین از احادیث و رویدادهای صدر اسلام می‌آورد، روایاتی وجود دارند که از نظر محدثین روایات صحیح هستند، اما از نظر فقها و مجتهدین همه این روایات در شمار روایات آحاد قرار می‌گیرند و بالمآل افاده ظن می‌کنند، و نمی‌توانند به عنوان دلایل قطعی یک حکم شرعی شناخته شوند.

- چهار) اجماعی بر حکم سنگسار نیست، هرچند در گذشته اکثریت طرفدار آن بودند و امروزه در عصر جدید بر شمار مخالفان آن افزوده شده است.

اگر مقدمات و نتایج را کنار هم بگذاریم به اینجا می‌رسیم که سنگسار از احکام قطعی دین نیست، و انکار آن به معنای انکار حکمی قطعی و به اصطلاح حکم "معلوم بالضرورة" دینی نمی‌تواند باشد، و موجب خروج کسی از دین اسلام نمی‌شود. همچنان اگر کسانی اجرای آن را موجب وهن اسلام و زشت نشان دادن چهره آن بدانند و به این دلیل خواهان ممانعت از قانونی شدن آن بشوند، هرچند نظرشان می‌تواند مورد مناقشه قرار بگیرد، اما به معنای دشمنی با دین و مخالفت با اسلام نیست. به همین ترتیب، حکمی که در باره اش مناقشه و اختلاف نظر باشد، اگر ترک شود به معنای ترک حکم شرعی نیست و اگر اجرا شود، البته با استیفای تمام شروطی که در فقه سنتی برایش گذاشته شده است، باز هم به مثابه اجرای احکام قطعی دین نیست!